

چادر بزرگ

سیرک امروز، هنری بین‌المللی

آنتونی هیپسلی کاکس



تاکنون بیش از ۱۶۱۰۰۰ عنوان کتاب درباره سیرک شناسایی شده است؛ در واقع این سرجمع حیرت‌آور مدخلهایی است که در کتابشناسی فراموش‌نشده‌ی ریوندتول استات تحت عنوان سیرک و هنرهای وابسته گردآمده است. مورخان می‌گویند که سیرک مدرن به سال ۱۷۶۸ توسط فیلیپ استلی در منطقه هانپتی هج نزدیک پل وست‌مینستر لندن بنیاد نهاده شده است و کاملاً محتمل می‌نماید که واژه خاص سیرک نیز توسط فیلیپ استلی متداول شده باشد. او سرگرد سواره نظام بود و در رام کردن اسبها مهارت زیادی داشت و احتمالاً چهارنعل دورزدن (in a circle) او در حالی که راست بر پشت اسب می‌ایستاد و به کمک نیروی گریز از مرکز تعادل خود را حفظ می‌کرد به سیرک (circus) بدل شده است. به هر حال غالب چابک سوارانی که در اواسط قرن هیجدهم ظهور کردند، سوار کارانی بودند که با مهارتهای سنتی تربیت اسب در سائزهای چهار گوش (محوطه‌های تربیت اسب) پرورش یافته بودند. اما آیا واقعاً اولین سوارهای استلی در لندن و در سال ۱۷۶۸ صورت گرفت؟

هری آنجلو در کتاب *خاطرات خود* که به سال ۱۸۳۰ به چاپ رسیده است، چنین می‌نویسد: «سر جوخه استلی روزی که اسب او چهارنعل مسیر دایره‌ای را بجمود، مایه حیرت همه شد. او با مهارت بسیار روی اسب کله معلق زده بود و به راحتی تعادل خود را حفظ می‌کرد...» این رخداد در ۱۳۰ کیلومتری غرب جنوب غربی لندن به وقوع پیوست و چون استلی در آن موقع هنوز سر جوخه بود، قاعدتاً زمان این نمایش باید چیزی حول و حوش سال ۱۷۶۱ باشد.

البته بی‌تردید با یک چابک سوار سیرکی بدید نمی‌آید. اما توضیح می‌دهد که چرا سایر نمایش دهندگان هنر و تردستی از قبیل زانگولربازها، کسانی که با پاهای چوبی بلند راه می‌رفتند، آکروبات‌ها و آنها که روی طناب به هنرنمایی دست می‌زدند، زیر جادر بزرگ سیرک جمع می‌شدند. هنرمند سیرک برخلاف بازیگر سینما و تئاتر، موسیقی نواز، خواننده یا رقصنده، چیزی را وصف نمی‌کند، بلکه او جنبه‌هایی از شهامت جسمی خود را نشان می‌دهد. اما نمایش چابکی یا حفظ توازن با مهارت باید قبولانده شود. در عرصه سیرک چشمان بیدار مردم می‌بیند

که هیچ اتفاق جعلی یا دروغینی رخ نمی‌دهد.

صحنه، چابک سواران و دلچکها

گروه اندکی تعجب خواهند کرد که چرا چنین نمایش تماشایی‌ای در سراسر دنیا با استقبال فوری روبرو شد، جز در زادگاه آن انگلستان. استلی و رقیب سرسختش چارلز هیوز در انگلستان در این اندیشه بودند که بسا افزودن صحنه‌ای به کنار میدان سواری خود می‌توانند تعداد علاقمندان و مشتاقان را به دو برابر افزایش دهند. اما رویدادهای تماشایی تخیلی دشمن جان رویدادهای تماشایی واقعی است. در جایی که علم به اینکه بازیگر سینما واقعاً جای کس دیگری ایفای نقش می‌کند بر کسی پوشیده نیست، در مورد موقعیت کسی که با حرکات ظریف و حساس خود روی طناب راه می‌رود همیشه تردید وجود دارد؛ آیا طناب از آنچه به نظر می‌آید کلفت‌تر نیست؟ آیا سیمهای ظریفی به او در حفظ تعادل کمک نمی‌کنند؟ این عدم آگاهی شکل نامتجانسی از درام سرگرم کننده پدید آورد و آن چابک سواری بود. سیرک در قاره اروپا دوام زیادی نداشت. به علاوه، سیرکهای بسیار متعددی که در انگلستان فعالیت می‌کردند، از آن استقبال چندانی به عمل نیاوردند. آنها از خود می‌پرسیدند که اصلاً چرا باید با زحمت بسیار مقادیر زیادی اسباب و لوازم غیرلازم مربوط به صحنه، لباسهای زائد و تجهیزات اضافی را باگاری به این سو و آن سو بکشانند.

حرکات نمایشی و بسیار موفق اندرو داکرو هدف اصلی بود میان نمایشهای سواری‌ای چون «نبرد واترلو» و چابک سواریهایی کاملاً آشکار و مستقیم در صحنه‌های سواری. او اولین ستاره بزرگ بین‌المللی سیرک بود. اما از میان هنرها و شگردهایی چون «شکارچی سرخ پوست»، «افسونگر چینی»، «گوسفند تیرولی»، «چک تاو» و مانند آنها، که او ابداع کرد، تنها یک شگرد هنوز هم تکرار می‌شود و آن «پیام آور سن پترزبورگ» است، که در آن پرچم کشورهایی که پیام‌آوری برای رساندن پیام تا روسیه از آنها می‌گذرد، به شکل سازوبرگ اسبی ظاهر می‌شود که از لای پساهای سوارکاری که روی دو اسب ایستاده است عبور می‌کند. خیلی ساده است که دریابیم چرا این حرکت این همه دوام آورده، حال آنکه بقیه حرکتها زود فراموش شدند. این حرکت بیش از هر تردستی و هنری نیازمند مهارت در اسب سواری، چابکی و حس حفظ تعادل است.

احتمالاً یک حرکت خاص دیگر هم در سواری هست که باید اصل و نسب آن را به اندرو داکرو رساند. گرچه معمولاً افتخار ابداع اسب سواری روی اسب برهنه را به بیلی بل منسوب کرده، و تاریخ آن را حدود دهه ۱۸۷۰ می‌دانند، اما به عقیده من سابقه آن به حرکت «اسبهای لخت انگلیسی» برمی‌گردد که در دهه ۱۸۲۰ توسط داکرو انجام می‌شد.

در این صورت اگر چنین نکته‌ای صحت داشته باشد، سواری روی اسب لخت حرکتی بود که انگلیسی‌ها در آن برتری خاصی از خود نشان می‌دادند. علاوه بر بل، ویلکس لوید، آدلف ولز، هیوبرت کوک و جان فردریک کلارک، همگی سوار کارانی‌اند که به شهرت بین‌المللی دست یافتند. کلارک بهترین چابک سوار اسبهای لخت بود. هیچ کس نتوانست برنده شرط ۱۰۰۰ پوندی‌سی که او گذاشته بود بشود. کلارک به سال ۱۸۶۹ در خانواده‌ای که در سیرک هنرنمایی می‌کردند به دنیا آمد و گفته

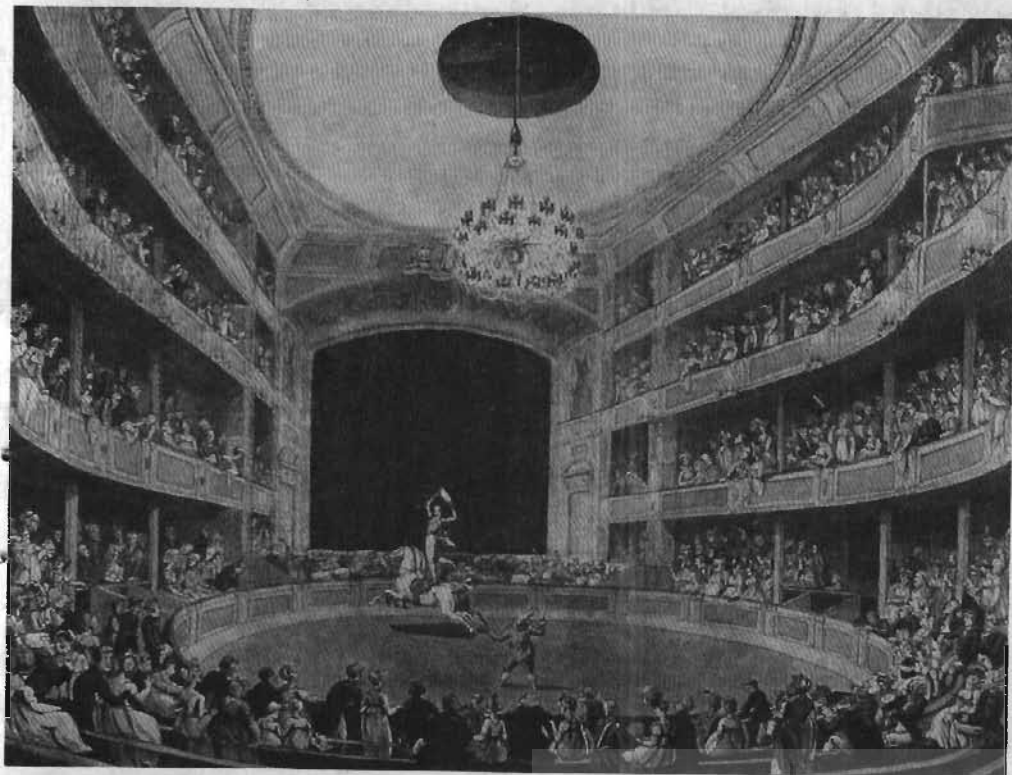


برای کردن جادر بزرگ، سیرک گروک در کان (فرانسه)،

پوستر زیر چهره سفید شده دلقک انگلیسی فوتی (۱۹۲۱) —
 (۱۸۶۴) را نشان می‌دهد، دلقکی که حرکات ابداعی چندی به
 برنامه دلقکها شناساند. او هنگام نمایش در سوو سیرک در
 پاریس یک نمایش دو نفری مشهور با شکلات (رافائل پادبلا
 ۱۹۱۷ — ۱۸۶۸) به صحنه برد که کلاسیک شد. این نمایش دو
 نفری به بهترین وجهی همکاری بین دلقک و دستیارش را
 نشان می‌داد. ابداعات فوتی در زمینه آرایش چهره در سراسر
 جهان مورد تقلید بود.



Foto The Hippisley Cox Circus Collection © The Theatre Museum, Londres



در بالا از تابلوی «آمی تئاتر استلی» در لندن اثر اگوست پکین
 و تامس رولانس نقاشان قرن نوزدهم انگلیس دیده می‌شود.
 این آمی تئاتر توسط فیلیپ استلی سوارکار و آکروبات‌باز
 انگلیسی (۱۸۱۴ — ۱۷۴۲)، یکی از چهره‌های مهم تاریخ
 سیرک ساخته شد. استلی اولین کسی است که به فکر اجرای
 نمایش در یک میدان مدور افتاد.

هماهنگی، به زیبایی تمام اجرای برنامه می‌کردند.

حرکات تهورآمیز روی طناب و بندبازی

به این ترتیب به مدت ۱۵۰ سال اسپ برعرصه سیرک
 حکومت می‌کرد. گرچه این سلطه هرگز به دست فراموشی
 سپرده نشد، اما در اواخر قرن گذشته به تدریج هنرهای
 دیگری تأثیر بارز خود را برجا نهادند. ابداع بندبازی توسط
 ژول لوتار و اقدام تهورآمیز بلوندن در عبور از روی
 آبشار نیاگارا بر فراز طناب، توجه تماشاگران را به
 عملیات شجاعانه فردی، بدون حضور حیوانات، معطوف
 کرد. حرکات تماشایی بندبازها و کسانی که روی طناب
 راه می‌رفتند، با عملیات حیرت‌انگیز ژانگولریزهایی
 چون بل سنکوالی ادامه یافت. هریک از این رشته‌های
 جذاب به تدریج زیباترین حرکات را ارائه دادند و
 چهره‌های مشهوری را به مردم معرفی کردند، کودونها در
 بندبازی، کن کولانو در رشته عبور از سیمهای نه چندان
 مرتفع، والدنها روی سیمهای بلند و انریکورا استلی در
 زمینه ژانگولریزایی. شاید امروزه مهارت‌های آنان دیگر
 چنان تماشایی نباشد، اما سیرک آنها فراموش نشده است.
 تا اواخر قرن گذشته، حیوانات وحشی و درنده از
 جذابیت‌های سیرک به شمار می‌آمدند. دلان حیوانات
 وحشی، از جمله کارل هاگنپک در این امر دست داشتند.
 معمولاً او را بنیان‌گذار نظام آموزش و رام کردن حیوانات
 وحشی می‌شناسند، اما من معتقدم که این سنت بسیار
 قدیمتر است و سابقه آن به ماقبل تاریخ بازمی‌گردد. از
 قرن نوزدهم حیوانات وحشی را در باغ وحشها گرد
 می‌آوردند و به تماشای عموم می‌گذاشتند. قفسهای
 حیوانات را در کنار دیواره سیرک می‌چیدند و مردم به

نو بود و با تصویری که تولوز — لوترک از او ترسیم
 کرد جاودانه شد.

تجسم سبک

در همین دوره سبک دیگری در سوار کاری در فرانسه
 و آلمان ظهور کرد. این سبک محصول کار آموزشگاه
 سوار کاری بود. به عقیده من هنوز زن جابک سواری که
 روی زینهای متعادل به پهلوی اسپ نشسته، با لباس کامل
 سواری، کلاه و تور روی صورت و در گوشه یقه چند گل
 بنفشه، تجسم واقعی سبک سواری است. تردیدی نیست که
 غالب اعضاء طبقات بالای جامعه در اواخر قرن گذشته
 سوار کار واقعی را چنین تصور می‌کردند. باشگاه سواران
 اسپ لخت سوار در سیرک پاریس محوطه خاص خود را
 داشت؛ در عین حال در سن پترزبورگ اصطبلها را معطر
 می‌کردند تا صاحبان برجاه و جلال اسپان از بوی بد اصطیل
 ناراحت نشوند.

سیرک را جامعه اشرافی کشورهای اروپایی، به جز
 انگلستان، دوست می‌داشتند و مورد تقدیر قرار می‌دادند؛ در
 انگلستان علیرغم حمایت خانواده سلطنتی از آموزشگاه
 سوار کاری، طبقات بالای جامعه آن را خوار می‌شمردند.
 آنان بیشتر هوادار برنامه شکار روباه بودند. علاقه به
 سواری به صورتی که امروزه شاهد آن هستیم، پدید
 تازه‌ای است.

جنبه دیگری از کار با اسبها که فرانسوی‌ها و آلمانیها
 در آن ماهرتر از انگلیسی‌ها بودند، آموزش اسپ برای ارائه
 حرکات نمایشی به تنهایی و بدون سوار کار بود. ارنست
 رنتز، ادوار ولف، آلبر کاره و از همه بهتر خانواده شومان
 دسته‌های زیادی از اسبهایی داشتند که به نحو فوق‌العاده

می‌شود بنیان‌گذار این سیرک خانوادگی کسی بود که
 چارلز دیکنس او را برای خلق شخصیت اسلیری در رمان
 سالهای سخت خود الگو قرار داده بود.

امروزه آن سیرک کاملاً به دست فراموشی سپرده شده
 است. آن سیرک نمایش عظیمی نبود. پاول، فوتی و
 کلارک، که باهم شریک بودند ادعا می‌کنند که سهم آنها
 هریک ۵۰۰۰ پوند بود. در اواسط قرن گذشته سیرک طرف
 سی و دو هفته حدود ۴۰۰۰ کیلومتر راه طی می‌کرد و تقریباً
 در ۲۰۰ شهر به اجرای برنامه می‌پرداخت و از راه فروش
 بلیط چیزی بین ۸۵۰۰ تا ۹۰۰۰ پوند به دست می‌آورد.
 با این همه همان یک نمایش کوچک زادگاه سه تن از
 مشهورترین بازیگران سیرک شد که تاکنون دنیا به خود
 دیده است. جان فردریک کلارک یکی از آن سه تن بود.
 عمومی او ارنست کلارک اولین مردی بود که در بندبازی
 برای گرفتن میله متحرک از روی نقطه آغاز، سه پشتک
 متوالی زد. بازیگر سوم فوتی بود که مقدر بود
 مشهورترین دلقک شود.

دلقکها همیشه جزء جدانشدنی سیرک بوده‌اند. مهارت
 جمعی‌بی‌س که به عکس‌العمل ذهنی در تماشاگران،
 عکس‌العملهایی چون حیرت، تعجب و ستایش مستهفی
 می‌شود، به یک نکته اضافی نیز نیاز دارد، یک جور
 مسابقه ذهنی در تماشاگر که در آنها یک عکس‌العمل
 جسمی ایجاد کند و آن خنده است. باز همچون سوار کاری
 روی اسپ لخت، دلقکهای انگلیسی در تمام اروپا
 محبوبیتی بیش از آنچه در کشور خود نصیبشان
 شده بود به دست آوردند. دو نمونه بارز یکی
 جان پرایس است (که تابلوی اگوست رنوار از او اینک در
 موزه‌ای در هلند نگهداری می‌شود) و دیگری فوتی که با
 زوج سیاهپوستش شکلات چشم و چراغ پاریس در سیرک



▲ تابلوی دلفک (۱۸۶۸) اثر نقاش فرانسوی اگوست زتواردر واقع پرتره جان پرایس عضو یکی از خانواده‌های مشهور سیرک باز در انگلستان و از اولین دلفکهای «نوازنده» است. جان و ویلیام پرایس ستارگان سیرک لویال فرانسه بودند و گفته می‌شود که ابداع کنندگان برنامه‌ای بودند که در آن دو دلفک در عین اجرای حرکات خنده‌آور و نمایشهای همراه با انعطاف بدنی خیره کننده، ویولن هم می‌نواخته‌اند.



The Hippisley Cox Collection © The Theatre Museum, Londres

در اوایل پیدایش سیرک، نمایشهای چاپک سواری صحنه سیرک را در دست داشت. در زیر تصویر اندرو داکرو (۱۸۴۲-۱۷۹۳) چاپک سوار هنرمند سیرک حرکت «چک تار» را در یکی از پیشمار برنامه‌هایش با اسب اجرا می‌کند.

دیده‌ام که لباسهای سرخ، سفید و سبز می‌پوشند و روبانها و تزئینات روستائیان مجار را به خود می‌آویزند که این کار ناهماهنگی آزار دهنده‌ای بین اسب و سوار ایجاد می‌کند. چون مایلم مجریان برنامه‌ها را در بهترین حالت ایشان ببینم، دوست ندارم که به تن سنگها لباسهای پف‌دار بپوشانند. مطمئن هستم که تا اینجا خوانندگان بسیاری بر این عقیده خواهند بود که من زیاده‌روی کرده‌ام و دیدگاه خیلی ناپگرانه‌ای اتخاذ کرده‌ام. می‌توان این سؤال را مطرح کرد که قطار واگنهایی که به سبک رو کوکو تزئین شده‌اند یا آن چرخهای آفتاب سوخته، موسیقی پرسروصدا و خیره کننده، پولکهای براق، رژه مفصل بازیگران، حیوانات و دست اندرکاران، اگر جزئی از سیرک نیست پس چیست؟ بی‌تردید همه اینها سیرک است، این قایب است که تصویر اصلی را که همان نمایشهای درون سیرک باشد احاطه می‌کند، اما خود تصویر نیست. اینها عرصه‌ای باشند که برای نمایشهای خیره کننده است، اما خود نمایش نیست. کوشش من بر این بوده است که به اصول اساسی که سیرک بر مبنای آن بنا شده است باز گردم؛ و اینکه چرا این اصول در مورد تمام مردم روی زمین، در هر سن و سالی که باشند، با هر میزان درآمد، طبقه و غیره درست از آب درمی‌آید و چرا سیرک تنها هنر سرگرم کننده بین‌المللی است که در آن تمام ملتها به وحدت می‌رسند. ■

آنتونی هیپسلی کاکس، انگلیسی است و مقالات و کتابهای متعددی درباره سیرک نوشته. از جمله کتاب یک صدلی در سیرک که به سال ۱۹۵۱ در لندن و ۱۹۸۰ در آمریکا منتشر شده است مجموعه غنی او از یادداشتها و مدارک سیرک در موزه تئاتر در لندن نگهداری می‌شود.

تراز می‌کند، سفتی بستها را می‌آزماید و وقتی راضی شد، چند حرکت نمایشی می‌کند و سپس دستان خود را به نشانه سلام و احترام خطاب به تمامی دنیا بالا می‌گیرد، گویی برای اولین بار است که روی صحنه ظاهر می‌شود. بعد از چنین نمایش اصیلی، بیهوده جلوه نخواهد کرد که بروپچه‌های صحنه پرداز، تجهیزات و لوازم صحنه را با گلهای مصنوعی بپوشانند که مثل آلاچیق جلوه کند؟ یا این همه من داربستهای بلندی دیده‌ام که به شکل درخت نخل تزئین و مخفی شده‌اند و چند نمایش تدهازی هست که در شب هواپماهایی اجرا می‌شود، که نه تنها احمقانه جلوه می‌کنند، بلکه صدای آزار دهنده‌ای هم دارند.

اینها دیگر زیاده‌روی است. این زیاده‌روی را در لباسهایی که بعضی از بازیگران سیرک به تن می‌کنند نیز می‌شود دید. این لباسها باید به آب و تاب نمایشی که اجرا می‌شود بیفزایند. از وقتی که کن کولانو بسا شلوار مکزیکی بر عرصه سیرک ظاهر شد، تمام کسانی که روی طناب و سیم راه می‌روند، از او تقلید کردند. اما آنها این حقیقت ساده را فراموش می‌کنند که او روی طناب و در حین انجام پشتک و وارو شلوار خود را به عمد از هم درید و با شلوار کهنایی که گاوبازها به تن می‌کنند ظاهر شد تا همه مردم شاهد هنر باهالی لغت او باشند.

جورابهایی شلوازی و لباسهای یکسره تنگ و چسبان هنوز بهترین لباس برای بندبازها به شمار می‌آید، چون به هیچ وجه نمی‌توان حرکتهای ماهرانه آنها را در هوا تشویق نکرد و این لباسها باعث می‌شوند تا فرم بدن آنها در زوایای مختلف به بهترین نحوی دیده شوند.

درآموزشگاه اسب سواری هماهنگی اسب و سوار کار است که به تاکید نیاز دارد. اینجا لباس کلاسیک رسمی یا اونیفورم لوکادر نوار ایده‌آل است. اما سوار کارانی را

تماشای آنها می‌رفتند. اما ابتکار بزرگی که رخ داد این بود که واگنهای حامل حیوانات را به درون سیرک آوردند، تمام میله‌ها را برداشتند و حیوانات را درون سیرک رها کردند. مرحله بعد این بود که قفس بزرگی در وسط میدان سیرک بسازند.

همین عامل مارا به تذکر آخرین عامل مؤثر در تماشایی بودن سیرک رهنمون می‌شود و آن رشد فزاینده اهمیت تجهیزات است. این جنبش در روسیه قرن نوزدهم آغاز شد و به عقیده من مهارت خارق‌العاده ژیمناستهای آنها روی تجهیزات مشابه عرصه‌های نمایش رلی و میله‌های افقی بود که صاحبان سیرکها را وادار کرد تا تجهیزات تماشایی و غیره کننده‌ای ابداع کنند. در نتیجه به جای دیرک نایتی برای اجرای برنامه، لیه خارجی بازوی متحرک دیرک بزرگی ابداع شد. سیمها هم دیگر افقی کامل نماندند و در نتیجه پیش چشمان ما انحنای محسوسی پیدا کردند.

لباس و آرایش

عبارت «پیش چشمان ما» که در بالا آوردیم، مستذکر آن است که تجهیزات و لوازم صحنه چه نقش مهمی در نمایشهای سیرک به عهده دارند. پی‌ریوست در کتاب سیرک و تالار موسیقی (۱۹۳۱) خود اشاره می‌کند، در حالی که در سالنهای تئاتر وقتی برده بالا می‌رود تمام صحنه چیده شده است، در سیرک لوازم صحنه به تدریج و قطعه به قطعه پیش چشمان مساجیده می‌شود. یکی از لحظات نشاط‌آور و پسرطرفدار سیرک در میان مشتاقان، تماشای مرد ریزجته‌ای است که لباس عجیب و غریبی به تن و کفش گشاد و مسخره‌ای به پا دارد و می‌آید و وسایل را